

آرش کمانگیر یکی از شخصیت‌های اسطوره‌ای ایرانی است که در داستان‌های قدیمی ایرانی حضور دارد. وی به عنوان قهرمانی در داستان‌های شاهنامه و افسانه‌های ایرانی شناخته شده است. این شخصیت از اهالی خراسان بوده و به دلیل توانایی‌های جنگی و شجاعتش، افسانه‌های بسیاری درباره وی رواج داشته است.

در داستان‌ها آرش کمانگیر به عنوان یک شخصیت پرافتخار و شجاع به تصویر کشیده می‌شود. وی به دلیل مهارت در تیراندازی و استفاده از کمان، به لقب کمانگیر شهرت یافت. آرش کمانگیر در دوران شاهنشاهی کیانیان، پادشاهی خود را به دست آورد و دورانی پرافتخار را برای ایران به ارمغان آورد.

داستان‌های متعددی درباره آرش کمانگیر روایت شده است. از جمله داستانی که درباره دوستی وی با شاهنشاهی‌های دیگر است، داستانی که درباره شکست دادن اژدهایی شیطانی به وسیله آرش است، و همچنین داستانی که درباره توانایی‌های شجاعت وی در جنگ است.

آرش کمانگیر همچنین به دلیل مهارت‌های شجاعت و مبارزه‌ایش، در افسانه‌های دیگری از جمله داستان‌های توران، همدان و کردستان نیز حضور دارد. وی در این داستان‌ها به عنوان یکی از بزرگان مبارز و بهترین سربازان دربارهی کیانیان و ایرانیان توصیف می‌شود.

داستان‌های مختلف درباره زندگی آرش کمانگیر وجود دارد، اما برای ایرانیان وی به عنوان یکی از قهرمانان افسانه‌های قدیمی بحساب می‌آید.

آرش کمانگیر، شخصیتی اسطوره‌ای در تاریخ ایران است که به دوران هخامنشیان بازمی‌گردد. نام وی در کتاب‌های تاریخی ایران و متون ادبی، به خصوص در شاهنامه فردوسی، ذکر شده است.

آرش کمانگیر، سرداری بزرگ و مقتدر از نزدیکان کوروش بزرگ بود که در جنگ‌های بسیاری برای ایران به میدان رفت. او به دلیل شجاعت، دانش نظامی و انگیزه زیادی که در مبارزه با دشمنان ایران به خرج می‌داد، از سوی کوروش بزرگ به عنوان یکی از فرماندهان ارشد انتخاب شد.

یکی از دیده‌بانان تاریخی یونانی، هرودوت، در کتاب تاریخ خود، داستانی درباره آرش کمانگیر را روایت می‌کند. بر اساس این داستان، زمانی که کوروش بزرگ در جنگ با توران، دژهای دشمن را به تصرف خود درآورد، دستور داد تا در آن دژها، خانم‌های زیبای تورانی به عنوان برد، به آرش کمانگیر و دیگر سرداران ایرانی داده شوند. این اقدام، انتقام‌جویانه بود و در برابر سرکوب دسته‌های مخالف ایران قرار داشت.

آرش کمانگیر، با دیدن زیبایی و خوبی زنان تورانی، تصمیم گرفت به جای شکنجه و زجر دادن آنان، از آن‌ها مراقبت کند و به آن‌ها کمک کند تا با شرایط جدیدی که در آن قرار گرفته بودند، سازگار شوند.

این اقدام آرش کمانگیر، نشانگر انسانیت و مدارا در برخورد با بردگان و دشمنان بود و به عنوان یکی از نمونه‌های ارزشمند در تاریخ ایران است.

آرش کمانگیر به عنوان یکی از افسانه‌های باستانی ایران، بیش از ۲۰۰۰ سال پیش در دوران پیش از اسلام برای مردم ایران خاطره‌ساز بود. برای مردمان باستانی ایران، آرش به عنوان یکی از مردان شجاع و قهرمان شناخته می‌شد که با پیوستن به ارتش ایرانیان، برای نجات کشورش تلاش کرد. داستان او شامل یک ماجراجویی پراز افتخار و شجاعت است که در برابر دشمن، او را به یک قهرمان تبدیل کرد. به گفته تاریخ‌نویسان باستان، آرش به همراه نیروی خود در جنگ با تورانیان مبارزه کرد و در نهایت بر آنان غلبه برد. او به خاطر شجاعت، قدرت و برتری خود به عنوان یکی از برترین فرماندهان نظامی در تاریخ ایران شناخته شده است.

آرش کمانگیر در حین سفر به مرزها، به دنبال یک چالش بزرگ بود. او قصد داشت که با استفاده از قدرت و توانایی خود، تیر خود را از مرزهای دور دست برای برجسته کردن افتخار خود به هدف برساند. با چندین بار تلاش بی‌ثمر، او در نهایت تصمیم گرفت که به مرزهای بسیار دورتر برود و از آنجا به هدفش برسد. طولانی‌ترین راهی که هیچ کس قبل از او طی نکرده بود.

آرش کمانگیر از این ماجرا که نیازمند صبر، تمرکز و تلاش بی وقفه بود، به عنوان یکی از اسطوره‌های باشکوه تاریخ شناخته شد. داستان تیرش، به عنوان نمادی از قدرت و توانایی او در هنر کمانگری شناخته شده است و همیشه به عنوان یک الگوی الهام‌بخش برای همه افراد مطرح می‌شود. در مجموع، داستان آرش کمانگیر به عنوان یکی از داستان‌های پرتطرفداری در فرهنگ و تاریخ ایران شناخته شده است و همواره در سروده‌ها و افسانه‌ها به یاد می‌ماند.

داستان می‌گوید که آرش کمانگیر با تیرش از مرزهای امپراتوری خود عبور کرد و تا حدودی به ارتفاع برج‌های احاطه‌کننده با شهر تهران نیز رسید. این داستان نشان‌دهنده دقت و مهارت آرش کمانگیر در کنترل کامل کمان و تیرش است. آرش کمانگیر با استفاده از تیرهایش، موفق به پیروزی در جنگ‌های بسیاری شد و به عنوان یکی از قهرمانان تاریخ ایران شناخته می‌شود.

آرش کمانگیر یا آرش شیواتیر بزرگ‌ترین تیرانداز در اسطوره‌های ایرانی است که پس از پایان جنگ ایران و توران، به‌عنوان کمان‌دار ایرانی برای تعیین مرز ایران و توران برگزیده شد و از بالای کوه «آیریوخْشَنوْته»، تیری را به‌سوی کوه «خُونُوْت» پرتاب کرد و با پرتاب تیر او در زمان منوچهر، مرز میان ایران و توران تعیین شد.^[۱] پس از آنکه منوچهر پادشاه پیشدادی توسط افراسیاب در طبرستان محاصره شد، بر سر صلح توافق کردند و منوچهر پیشنهاد داد که تورانیان زمینی به اندازه پرتاب یک تیر به او بازگردانند و افراسیاب نیز پذیرفت. فرشته اسپندارمذ به منوچهر دستور داد تا تیر و کمانی

مخصوصی از چوب و آهن و پر عقاب آماده کند. به آرَش که تیرانداز ماهری بود دستور شلیک داده شد. به گفته بیرونی، آرَش خود را برهنه نشان داد و گفت: «اینک! بدن من عاری از هر گونه زخم یا بیماری است. اما بعد از این تیراندازی من نابود خواهم شد.» در سپیده دم شلیک کرد و بلافاصله تکه‌تکه شد. تیر از جایی در طبرستان، در کوهستان رویان یا قلعه آمل یا قله دماوند یا ساری پرتاب شد. خداوند به باد فرمان داد تا تیر را تا نواحی دورافتاده خراسان بردارد و بدین ترتیب مرز میان پادشاهی ایران و توران مشخص شد. تیر تا رود بلخ یا تخارستان یا به گفته ابوریحان بیرونی جایی بین طبرستان و فرغانه برفت و فرود آمد.^[۶]

نام و لقب

نام آرَش در منابع فارسی و عربی به صورت‌های زیر ضبط شده است: «اَیرَش»^[۳]، «اَیرَش»^[۴]، «اَیرَش»^[۵]، «اَیرَش»^[۶] که صورتی متأخر است اما شامل لقب نیز می‌شود، «اَیرَشِ شِواتیر»^[۷]، «اَیرَش»^[۸] و «اَیرَش»^[۹]. لقب او نیز در یشت‌ها، «تیزتیر»^[۱۱] و «تیزتیرترین ایرانیان»^[۱۲] و در متن فارسی میانه ماه فروردین روز خرداد، «شیاگ تیر»^[۱۳] است که ترجمه پهلوی همان صورت اوستایی لقب اوست. نام و لقب او در تاریخ طبری به صورت «اَیرَشِ شِباطیر»^[۱۴] و در مُجمل‌التواریخ و القصص^[۱۵] به صورت «اَیرَشِ شِواتیر» آمده که شباطیر و شواتیر، گردانیده ترجمه پهلوی صفت xšviwi.īšu در اوستاست. لقب او در ویس و رامین (بیت ۳۳۰) «کمانگیر» است.

جلال خالقی مطلق عقیده دارد که «شوبین» لقب بهرام نیز تحریف دیگری از همان لقب آرَش باشد که آن را به بهرام که نژاد خود را به آرَش می‌رسانید و در هنر تیراندازی با او مقایسه می‌شد نیز داده بودند. در این صورت، گونه به‌ظاهر فاسدتر و بی‌معنی «سونیر» که در نظم‌الجواهر آمده است، به اصل فارسی یعنی «شیواتیر» نزدیک‌تر است که بعداً به گونه‌های فاسدتر، ولی در عین حال معنی‌دار «شوبین» و «چوبین» تحریف بیش‌تری یافته است.^[۱۸]

منبع‌شناسی

منابع کهن

یشت‌ها در اوستا کهن‌ترین منبعی است که به نام آرَش و تیراندازی او اشاره دارد. در تیشتریشْت، تازش ستاره تیشتر به‌سوی دریای فراخکرت، به پرواز تیری مانند شده است که آرَش از کوه آیریوخْشْئوْته (محل آن دانسته نیست) به کوه خُونُوت پرتاب کرده است. بر پایه این گزارش (یشت ۸، بند ۷، ۳۸)، اهورامزدا به تیر آرَش نفخه‌ای بدمید و مهر، دارنده دشت‌های فراخ، راه عبور تیر را هموار ساخت. اشی نیک و بزرگ و پارید (فرشته ثروت) سوار بر گردونه از پی تیر روان شدند تا تیر بر زمین فرود آمد. از میان منابع فارسی میانه، تنها در رساله ماه فروردین روز خرداد که از رویدادهای روز خرداد (ششم) از ماه فروردین سخن می‌رود، از آرَش یاد شده و در آن آمده است که در این روز

منوچهر و آرش، ایران‌زمین را از افراسیاب بازستاندند. همچنین در مینوی خرد (پرسش ۲۶، بند ۴۴) نیز به این رویداد بدون ذکر نام آرش، اشاره شده و آمده‌است که از سودهای منوچهر این بود که از زمین پدشوارگر (طبرستان) تا بن گوزگ را به پیمان از افراسیاب بازستد. بن گوزگ احتمالاً با ناحیه‌ای بین آمودریا و گوزگان قابل تطبیق است.^[۱۹]

منابع فارسی و عربی

منابع فارسی و عربی دوره اسلامی، آگاهی بیش‌تری از داستان تیراندازی آرش به دست می‌دهند، اما در جزئیات ماجرا اختلاف‌های بسیاری بین آن‌ها دیده می‌شود. به گزارش این منابع، افراسیاب تورانی به ایران تاخت و مدت دوازده سال منوچهر پیشدادی را در طبرستان در حصار گرفت و سرانجام کار به صلح مقرر شد، بر این قرار که افراسیاب به اندازه یک پرتاب تیر از خاک ایران را به منوچهر بازگرداند. به گزارش ابوریحان بیرونی فرشته اسفندارمذ به منوچهر فرمان داد تا تیر و کمانی، با همان اوصافی که در *اوستا* آمده‌است، بسازد.^[۲۰] در گزارش ثعالبی^[۲۱] از این فرشته سخنی نرفته، ولی آمده‌است که منوچهر خود فرمان داد تا چوب و پر و آهن پیکان این تیر هر یک از جنگل و عقاب و معدن خاصی فراهم شود و «آرش که اندر همه روی زمین از او تیراندازتر نبود» (بلعمی، ص ۳۴۸) این تیر را پرتاب کند. به گزارش ابوریحان بیرونی آرش برهنه شد و تن خود را به پادشاه و مردم نشان داد و گفت: «ببینید که من تن‌درستم، اما می‌دانم که با رها کردن این تیر از کمان، همه نیرویم با تیر از تنم بیرون خواهد رفت. پس با نیرویی خداداد کمان را تا بناگوش کشید و تیر از شست رها کرد و خود بی‌جان بر زمین افتاد».^[۲۲]

چنین می‌نماید که داستان تیر افکندن آرش، در میان شاعران پارسی‌گوی، به‌خوبی شناخته‌شده بود؛ زیرا، گذشته از فردوسی و فخرالدین اسعد گرگانی، بسیاری از شاعران نام‌دار ایرانی، از جمله فرخی سیستانی (ص ۶۲)، انوری (ج ۲، ص ۵۴۹)، قطران تبریزی (ص ۱۶۷)، ادیب صابر ترمذی (ص ۳۵۶)، نظامی گنجوی (*شرفنامه*، ص ۲۳۰؛ *لیلی و مجنون*، ص ۳۳)، خاقانی شروانی (ص ۱۲۳، ۴۵۲) و خواجه کرمانی (ص ۱۹۸)، به این داستان اشاره کرده‌اند. همچنین از خسروی سرخسی، شاعر سده چهارم قمری، بیتی نقل شده‌است که باز هم در آن چنین اشاره‌ای دیده می‌شود.^[۲۳]

داستان پرتاب تیر

افراسیاب تورانی به ایران‌زمین لشکر می‌کشد و منوچهر پیشدادی، شاه ایران، را به مدت دوازده سال در طبرستان در محاصره می‌گیرد. سرانجام، هردو تن به صلح می‌دهند و به پیشنهاد منوچهر، پیمان می‌بندند که افراسیاب به اندازه تیرپرتابی که یکی از کمان‌داران ایرانی بیفکند، عقب‌نشینی کند و سرزمین‌های اشغال‌شده را به ایرانیان واگذارد. فرشته اسفندارمذ، در زمان، پدیدار گشت و به منوچهر فرمان داد تا چوبه و سوفار و پیکان تیر را از جنگل و عقاب و معدن ویژه‌ای فراهم آورند.

سپس آرش شواتیر، از تیرافکنان چیره‌دست ایرانی و مردی نژاده و دین‌دار و حکیم، از منوچهر فرمان می‌یابد که از بلندای کوهی در رویان تیری به سوی توران‌زمین پرتاب کند. آرش برهنه می‌شود و تن خود را به شاه و مردم می‌نمایاند و می‌گوید: «ای مردم! اینک بنگرید که تن‌درستم و در تنم نشانی از آسیب‌دیدگی نیست ولی، چون تیر از کمان رها کنم، پاره‌پاره خواهم شد». پس تیری را که افراسیاب بر آن نشان نهاده بود در کمان می‌نهد و خورشید که از فراز کوه نمایان می‌گردد، دست بر قبضه کمان می‌برد و با همه نیرو کمان را می‌کشد و تیر را پرتاب می‌کند و خود بی‌جان بر خاک می‌افتد. تیر آرش به پرواز درمی‌آید و در حالی که نزدیک بود در بادغیس فرود آید، فرشته باد به فرمان اورمزد دوباره آن را به پرواز درمی‌آورد تا آنکه، به هنگام غروب خورشید پس از پیمودن هزار فرسنگ، به سرزمین خُلم در بلخ در کرانه جیحون بر بُن درخت گردویی، می‌نشیند. تیر را از خُلم به طبرستان نزد افراسیاب می‌آورند و افراسیاب، چون نشان خود را بر تیر می‌بیند، از پیمان‌شکنی می‌هراسد و تا کرانه جیحون در بلخ عقب‌نشینی می‌کند و بدین‌سان، مرز ایران و توران معین می‌شود.^[۲۴]

محل پرتاب و فرود تیر

منابع درباره محلی که آرش از آن‌جا تیر افکند، جای فرود آمدن تیر و چگونگی پرواز تیر و نیز سرانجام آرش، با یکدیگر اختلاف دارند. به گزارش ابوریحان بیرونی، آرش تیر را از کوه رویان افکند و خداوند باد را فرمان داد تا تیر او را به اقصای خراسان، جایی واقع در فرغانه و طبرستان (اولی احتمالاً تصحیف فرخار و دومی تصحیف طالقان یا طخارستان است) برساند. تیر آرش، که افراسیاب آن را نشان کرده‌بود، هزار فرسخ رفت و سرانجام بر درخت گردوی بزرگی فرود آمد. به گزارش ثعالبی، تیر آرش به هنگام طلوع آفتاب پرتاب شد، از مازندران گذشت و به بادغیس رسید و چون خواست فرود آید، به فرمان خداوند، فرشته‌ای آن را به پرواز درآورد و به خُلم در سرزمین بلخ بُرد و در هنگام غروب در کوزین (تصحیف گوزبن، ناحیه‌ای میان گوزگان و جیحون) فرود آورد.^[۲۵] بنا بر روایت دیگری که در یکی از تحریرهای تاریخ بلعمی (ج ۲، ص ۹۱۳) آمده‌است و منابع دیگر آن را تأیید نمی‌کنند، تیر آرش در هوا بر کرکسی فرود آمد و کرکس تیر را بر کرانه جیحون برد و خود همان‌جا افتاد و جان سپرد؛ آن‌گاه تیر را باز یافتند و به طبرستان آوردند. به گزارش منابع دیگر، تیر آرش از طبرستان یا ده مانهیر در رویان یا قلعه امل یا ساری پرتاب شد و در کوه خُونُود، کرانه رود بلخ یا طخارستان یا مرو فرود آمد.^[۲۶]

به نظر احمد تفضلی احتمالاً جای فرود آمدن تیر آرش در اصل در حدود ناحیه هری‌رود تصور می‌شده‌است، ولی بعدها که مرز ایران از سوی جیحون گسترش یافت، در مورد محل‌های جغرافیایی این افسانه نیز تغییراتی مطابق با وضع زمان پیش آمد.^[۳]

به نقل از ظهیرالدین مرعشی در کتاب *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، آرش رازی که همان آرش کمانگیر باشد تیری از کنار درخت شاه‌مازی‌بن در ناحیه ناتل‌رستاق رویان به سمت مرو انداخت و این قصه شهرتی تمام دارد.^[۲۷]

در شاهنامه فردوسی

داستان آرش کمانگیر در *شاهنامه* نیامده اما از آرش کمانگیر نام برده شده و فردوسی به او تلمیح کرده است. دلیل اینکه داستان آرش در *شاهنامه* نیامده، این است که اصل داستان در منبع شاهنامه، یعنی *شاهنامه ابومنصوری* وجود نداشته و نبود این داستان در *شاهنامه ابومنصوری* به تحریری از *خدای‌نامه* مربوط می‌شود که با دستکاری تحریر رسمی و با حضور شخصیت‌هایی در آن از خاندان‌های بزرگ ایرانشهر، چون خاندان رستم و کارن و مهران و جز آن‌ها که پیشینه آنان دستکم به دوره اشکانی می‌رسد، از نو پرداخته شده است. در این تحریر از *خدای‌نامه*، با ورود زال و سام به دربار منوچهر، داستان لشکرکشی افراسیاب به ایران و تعیین مرز ایران و توران، از پادشاهی منوچهر به پادشاهی جانشینان او، نوذر و زو منتقل می‌شود و از این رو، در این تحریر جدید، دیگر جایی برای تیرافکنی آرش برای تعیین مرز ایران و توران باقی نمی‌ماند. در این تحریر، مرز ایران و توران در پادشاهی زو، بدون تیرافکنی آرش تعیین می‌شود و روایت منقول در منابع اندکی که، بنابر آن، تیرافکنی آرش در زمان زو جای گرفته، در مرحله‌ای جدیدتر پرداخته شده و در تحریرهای *خدای‌نامه* نتوانسته است جایگاه خود را تثبیت کند.^[۲۸]

در ادبیات معاصر

داستان آرش در ادبیات عامه، جدا از اشارات مختصر، اساساً در دنیای ادب فارسی به فراموشی سپرده شده بود تا اینکه احسان یارشاطر در کتاب *داستان‌های ایران باستان* (تهران، ۱۳۳۶ خ. / ۱۹۵۷-۵۸ م) آن را دوباره زنده کرد. مضمون این داستان به سرعت در میان نویسندگان و شاعران مورد توجه قرار گرفت و در سال‌های بعد موضوع آثار متعددی شد. ارسال پوریا در کتابش تحت عنوان *آرش تیرانداز* (تهران، ۱۳۳۸ خ. / ۱۹۵۹-۶۰ م. چاپ دوم، تهران، ۱۳۵۷ خ. / ۱۹۷۸-۷۹ م. با عنوان *آرش شیواتیر*) قصیده‌ای هفتاد بیت درباره آرش سرود و سپس نمایشنامه‌ای تک پرده و در نهایت نسخه‌ای منثور از داستان را آورد. شعر بلند سیاوش کسرای به نام *آرش کمانگیر* (تهران، ۱۳۳۸ خ. / ۱۹۵۹-۶۰) نخستین منظومه حماسی نیمایی است. به دنبال آن، نادر ابراهیمی داستان کوتاهی به نام *آرش در قلمروی تردید* (تهران، ۱۳۴۲ خ. / ۱۹۶۳-۶۴ م) را نوشت و پس از او، مهرداد اوستا یک مثنوی با عنوان *حماسه آرش* (مشهد، ۱۳۴۴ خ. / ۱۹۶۵-۶۶ م) را منتشر کرد و سرانجام *آرش* (۱۳۵۶ خ. / ۱۹۷۷ م) اثر بهرام بیضایی که نمایشنامه‌ای در باب آرش است.^[۲۹]

چهار اثر از این آثار، آرش را به عنوان ناجی ایران از ظلم افراسیاب معرفی می‌کنند. به نظر می‌رسد که در دوران آشفته پس از مصدق، داستان آرش برای بسیاری از ایرانیان نماد امیدهای سیاسی

آن‌ها بوده‌است، در حالی که داستان ابراهیمی، جایی که آرش در مأموریت خود به دلیل فقدان اراده شکست می‌خورد، بیانگر سرخوردگی این امیدها است. در سال ۱۳۴۰ خورشیدی (۶۲-۱۹۶۱ م) مجله‌ای ادبی به نام *آرش* در تهران تأسیس شد که حدود هشت سال فعالیت داشت.^[۲۹]